

بررسی تطبیقی ماهیت و رؤیت ملائکه در تفسیر المیزان و المنار

سید محمود طیب حسینی^۱
صدیقه فیجانی^۲

چکیده

از آغاز پیدایش بشر، باور به موجودات ماورایی از جمله فرشتگان و نقش آنان در زندگی انسان، به شکل‌های گوناگون وجود داشته و این باور، همواره در معرض انحراف و خطا بوده است. یکی از رسالت‌های قرآن، تصحیح باورهایی است که در زندگی بشر نقش آفرین بوده است. با این حال، فهم قرآن در میان باورمندان به قرآن نیز دستخوش خرافه، کج فهمی و انحراف بوده است. در دوره معاصر و با تحول علوم و پیشرفت تکنولوژی در غرب، برخی مفسران مسلمان، تحت تأثیر آن به تفسیر جدیدی از فرشتگان روی آوردند که گاه احساس می‌شود وجود روحانی فرشتگان در معرض انکار قرار می‌گیرد. یکی از این مفسران و در رأس آنان، رشید رضا است. در نوشتار حاضر، با هدف بررسی درستی دیدگاه‌های رشید رضا، دو مسأله ماهیت و رؤیت ملائکه در دو تفسیر المنار و المیزان به صورت تطبیقی بررسی شده است. رشید رضا، فرشتگان را به قوا و انرژی‌هایی که در طبیعت انسان و موجودات وجود دارد، تفسیر می‌کند که قابل رؤیت نیستند؛ ولی علامه طباطبایی با تمسک به ظواهر آیات قرآن، ملائکه را موجوداتی غیر مادی می‌شناساند که از اوصاف و لوازم زندگی مادی منزّه هستند.

واژگان کلیدی: ملائکه، رشیدرضا، تفسیر المنار، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی.

۱. دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (نویسنده همکار) Tayyebhoseini@rihu.ac.ir

۲. دانش پژوه سطح ۴ رشته تفسیر جامعة الزهراء (ع)، (نویسنده مسوؤل) Fijani19@gmail.com

مقدمه

انسان‌های مؤمن به مبدأ و معاد که در عالم مُلک زندگی می‌کنند، بیشترین سر و کارشان با فرشتگان است، ولی در کنار همین زیست محسوس دنیوی، به موجودات نامرئی دیگری یعنی فرشتگان و... که به امر الهی به نحوی با ما در ارتباطند، نیز اعتقاد دارند. در ادیان مختلف از این موجودات ملکوتی به نام‌ها و تعابیر گوناگونی یاد شده و در اسلام، به عنوان کامل‌ترین دین الهی، به نام ملائکه تعبیر شده است.

ملائکه از موجودات شگفت‌انگیز عالم خلقت هستند که انسان تاکنون نتوانسته است به کنه وجودشان پی ببرد و از قدرت و توانایی آنها مطلع گردد، از این رو، برای شناخت و معرفت آنها راهی جز طریق وحی ندارد. وجود ملائکه را نمی‌توان با حواس پنجگانه لمس کرد، با این حال، در تمام ادیان الهی به ویژه اسلام، به وجود موجودات نامحسوسی همچون شیطان و فرزندانش و ملائکه اشاره شده است. بر این اساس، شیطان را مظهر بدی‌ها و گناهان دانسته و فرشتگان را نماد خوبی‌ها و نیکی‌ها می‌داند که بر همه جهات عالم گمارده شده و به نیکی‌ها هدایت می‌کنند.

در قرآن کریم حدود ۹۰ آیه به موضوع ملائکه پرداخته شده است (فیجانی، ۱۳۹۲، ص ۱). کثرت این آیات، بیانگر اهمیت موضوع فرشتگان است؛ به ویژه اگر آیاتی را که به تدبّر و تفکر در آیات الهی فرا می‌خواند، مورد توجه قرار دهیم. همچنین پندارهای غلط گروهی که ملائکه را دختران خدا و مؤنث می‌دانند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۶۹) ایجاب می‌کند که درباره این موجودات شریف و مطهر، کاوش و بحث صورت گیرد. مقاله حاضر درصدد است دیدگاه‌های عبده و رشیدرضا در تفسیر المنار را در خصوص دو مسأله ماهیت فرشتگان و امکان یا عدم امکان رؤیت آنها با روش تطبیقی و مقایسه با دیدگاه‌های علامه طباطبایی ارزیابی کند. بنابراین، سؤال اصلی این تحقیق آن است که دیدگاه رشیدرضا و علامه طباطبایی درباره ماهیت فرشتگان و امکان یا عدم امکان رؤیت آنان چیست؟ و دیدگاه آنان چگونه ارزیابی می‌شود؟

درباره فرشتگان و اوصاف و احوال آنان، آثاری در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله تألیف شده است. برخی مقالات در این موضوع عبارتند از:

۱. چگونگی نقش آفرینی ملائکه در تدبیر امور انسان از منظر قرآن (ابراهیم کلانتری، اندیشه نوین

دینی، پاییز ۱۳۹۵، ش ۴۶)

۲. ملائكة الله از دیدگاه ملاصدرا، (معرفت، مهر ۱۳۹۵، ش ۱۷۸)

۳. ملائكة در کتاب و سنت (جمال فرزندوحی، اکرم فریدونی و سهیلا همتی، بینات، بهار و تابستان ۹۵، ش ۸۹ و ۹۰)

۴. قرآن کریم و فرشتگان آسمانی (زهرا جمشیدیان، مجله قرآنی کوثر، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، ش ۱۸)

در غالب این منابع، آیات و روایات مرتبط با ویژگی‌ها، افعال و وظایف ملائكة جمع‌آوری شده است. تفاوت مقاله حاضر با مقالات نامبرده در این است که در مقالات یادشده، دیدگاه تفسیر المنار در خصوص ماهیت و رؤیت فرشتگان، تحقیق و ارزیابی نشده و نیز در هیچ یک از آنها، تطبیق میان تفسیر المنار و میزان در دو مسأله یادشده، انجام نگرفته است. بنابراین، مقاله پیش رو، با رویکرد تطبیقی به بررسی ماهیت و رؤیت این موجودات شریف از دیدگاه تفسیر المنار و تفسیر میزان پرداخته و دیدگاه تفسیر المنار در این دو مسأله را ارزیابی کرده است. این بحث از آن رو ضرورت دارد که تفسیر ناصحیح از فرشتگان می‌تواند زمینه انکار وجود حقیقی فرشتگان و به دنبال آن، انکار برخی دیگر از امور معنوی در زندگی بشر را در پی داشته باشد.

۱. معنای ملائكة

واژه «مَلَك» و مشتقات آن، هشتاد و هشت مرتبه در قرآن کریم آمده است. اصل ملک، «مَلَك» است که از «أَلوک» به معنای رسالت می‌باشد، سپس همزه به دلیل کثرت استعمال، حذف و «مَلِك» شد. هنگام جمع، همزه آن برگردانده شده و گفته می‌شود: «مَلَائِك» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۳۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹۶ و قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۷۵). همچنین تاء را برای تأنیت جمع یا مبالغه بر آن افزوده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۹۲).

صاحب «التحقیق» درباره این واژه آورده: ملائكة یا جمع «ملیک» است، مانند «خلائف» که جمع «خلیف» است و یا جمع «مَلَاک» از ریشه «ملک» است، مانند «صباح» جمع «صباح». بعضی گفته‌اند که «ملائكة» و «مَلَاک» از ریشه «أَلک» است؛ اما صاحب التحقیق خود دیدگاه نخست را ترجیح داده و اصل ملائكة را از ریشه عبری دانسته که جمع آن «مَلَاک» و به همان معنای ملکیت



عربی می باشد و اصل معنای «ملک»، تسلط داشتن بر مملوک است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۶۳ و ۱۶۴؛ نیز نک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹۶).

از بررسی گفتار اهل لغت درباره واژگان ملائکه، دو نظر به دست می آید:

۱. ملائکه جمع «مَلک» از ریشه «مَلک» و از «ألوک» به معنای رسالت مشتق شده است و بنابراین، فرشتگان را بدان جهت «ملائکه» گویند که فرستادگان الهی برای تدبیر امور عالم و یا فرستادگان خداوند به سوی پیامبران و انسان ها هستند.

۲. ملائکه جمع «ملیک» یا «ملاک» که ریشه عبری داشته و هم معنا با ملک در زبان عربی، یعنی «تسلط» است و بنابراین، فرشتگان را بدان جهت ملائکه گفته اند که برخوردار از نیرومندی و شدت و عزت بوده و از صفات مادی منزه اند و بر اموری که از سوی خداوند به آنها واگذار شده، کاملا تسلط دارند و مأموریت خود را به نیکویی به انجام می رسانند (نک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۶۷).

ملائکه در اصطلاح دینی، موجوداتی هستند که مخلوق خداوند و واسطه ای بین او و عالم مشهودند که آنها را موکل بر امور عالم تکوین و تشریح قرار داده است. آنها بندگان محترمی هستند که هرگز خداوند را در هر صورتی که به ایشان فرمان دهد، نافرمانی نمی کنند و به هر چه مأمور شوند، انجام می دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۵). بنابراین آنها رسولان خداوند یا مانند رسولان به سوی مردم هستند. از این رو، کسی که دارای رسالت نباشد «ملک» نامیده نمی شود؛ بلکه به او روح یا شیء دیگری گفته می شود (شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۰۲).

۲. معرفی تفاسیر

۲.۱. تفسیر المنار (تفسیر القرآن العظیم)

المنار، تفسیری نام آشنا، به روش جامع، اما ناتمام است که در آیه ۵۳ سوره یوسف و در ۱۲ جلد پایان می پذیرد. از ابتدای قرآن تا آیه ۱۲۶ سوره نساء به انشای شیخ محمد عبده و به املاء سید محمد رشیدرضا است. پس از آن، رشیدرضا با پیروی از سبک استادش عبده و تکیه بر دانش و اندوخته های خود از محضر استاد، آن را تا آیه ۵۳ سوره یوسف ادامه داده است. عبده به درخواست رشیدرضا در سال ۱۳۱۷ق تا نیمه محرم ۱۳۲۳ق به تدریس تفسیر در دانشگاه الأزهر پرداخت. رشیدرضا نظریات

استادش را ضبط و با اضافاتی از خود و دیگر مفسران و تصحیح و تهذیب نهایی از سوی عبده - که معمولاً به حذف یا افزودن چند کلمه بسنده می‌کرد - در مجله المنار به چاپ می‌رساند. روش تفسیری رشیدرضا همان روش استادش عبده است؛ اما تفاوت‌هایی درخور توجه با استادش دارد که خود به برخی از آنها اشاره می‌کند، از جمله: تحلیل و بررسی واژه‌های قرآنی، طرح و بررسی آراء دانشمندان، افزودن بر آیات استشهادی در تفسیر آیه، طرح مباحث استطرادی و ... (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵-۱۶ و معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۸۴). المنار، نخستین تفسیری است که به شکل گسترده با رویکرد اجتماعی، به فهم و تفسیر قرآن پرداخته است. جامعه‌نگری و برداشت‌های اجتماعی و کاربردی از آیات قرآن در بسیاری از مجلدات المنار به شکل گسترده‌ای به چشم می‌خورد. رشیدرضا خود اذعان می‌کند که المنار، تفسیری عصری (متناسب با زمان) است (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۱۲). برخی از ویژگی‌های بارز تفسیر المنار عبارت است از:

۱. تأویل مفاهیم قرآن و حمل آن‌ها بر مدرکات عقلی (علوم بشری) به صورت افراطی که باعث اعتراض و نقد گروهی از مفسران معاصر شده است.
۲. روش واحدناشتن در بهره‌گیری از علوم بشری در تفسیر آیات و دچار افراط شدن در تأویل آیات بر اساس فرضیه‌های علمی.
۳. اعتقاد مؤلف المنار به کم بودن روایات تفسیری صحیح و این‌که روایات، به منظور تفسیر آیه مورد نظر صادر نشده و مانع و حجاب فهم قرآن می‌باشند.
۴. قابل اعتماد بودن روایات اسباب نزول تنها در احکام و حوادث تاریخی (تاج‌آبادی، ۱۳۹۱، صص ۲۱ و ۲۷ و ۳۲).

۲.۲. معرفی تفسیر المیزان

تفسیر المیزان اثر علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته‌الله‌علیه است. ایشان تألیف این کتاب را در سال ۱۳۷۴ق، آغاز کرد و در سال ۱۳۹۲ق، در بیست جلد به پایان رساند. المیزان، تفسیری جامع و دربردارنده مباحث نظری و تحلیلی است. این تفسیر، گرایش غالباً فلسفی دارد و مؤلف در آن - در کنار مباحث مرسوم تفسیری - به مسائلی پرداخته که نهضت جدید تفسیری در پی داشته است و بر

اساس قرآن کریم و فهمی عمیق از متون حکمت‌آمیز آن و روحیه‌ای هوشیار و اجتماعی، مسؤولیت دفاع از اسلام و مفاهیم اسلام را در برابر شبهات دشمنان بر عهده گرفته است (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۹۷ و شهیدی صالحی، ۱۳۸۱، ص ۳۴۵).

از ویژگی‌های تفسیر المیزان این است که ناظر به شبهاتی است که از طرف بعضی از نویسندگان اهل سنت به ویژه رشیدرضا در «المنار» و آلوسی در روح المعانی طرح شده است. در المیزان ۱۴۴ مورد، آرای المنار نقد شده که ۳۹ مورد از آن در موضوعاتی است که مؤلفان المنار با دیگر مفسران هم‌رأی شده‌اند و ۱۰۵ مورد، نقدهای اختصاصی بر المنار است (تاج‌آبادی، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

۳. ماهیت ملائکه

یکی از محورهای مهم در حوزه «فرشتگان الهی»، حقیقت و ماهیت ملائکه است؛ یعنی باید مشخص شود ملائکه از چه سنخی هستند؟

در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام مطالبی درباره فرشتگان و افعال، صفات و مقامات آنها وارد شده؛ ولی شاید در هیچ‌کدام از آنها، بحث صریحی درباره ماهیت ملائکه به چشم نمی‌خورد. از این رو، درباره ماهیت آنها در میان دانشمندان و مفسران اختلاف شده است که در ادامه به بیان دیدگاه‌های رشیدرضا و علامه طباطبایی می‌پردازیم:

۳-۱. دیدگاه المنار

رشیدرضا از قول استادش شیخ محمد عبده نقل می‌کند: بعضی در حقیقت ملائکه و شناخت آنها تلاش کرده‌اند؛ ولی خداوند افراد کمی را بر این سرآگاه کرده، در حالی که دین برای همه مردم تشریح شده است، پس باید بدون بحث کردن از حقیقت آن، به عالم غیب ایمان داشته باشیم، برای این که تکلیف کردن مردم به این بحث و یا علم به آن، از موارد تکلیف مالا یطاق محسوب می‌شود (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۵۴). بنابراین، مقتضای سخن عبده آن است که ما نه مکلفیم و نه ضرورت دارد که خود را به تکلف انداخته و درباره حقیقت فرشتگان سخن بگوییم؛ بلکه از آنجا که خداوند از وجود آنها در عالم و تدبیر امور آن خبر داده است، ما به آن ایمان می‌آوریم.



از طرفی، از سخنان صاحب المنار چنین به دست می‌آید که ملائکه یا فرشتگان، همان ارواح مجرد موجود در عالمند که بیشترین تغییرات را در عالم ایجاد می‌کنند. وی ضمن تقسیم مخلوقات به دو قسم اجسام کثیف (مادی) و ارواح لطیف می‌گوید: ارواح لطیف چیزی هستند که در جسم مادی، رشد و حرکت و توالد و ... را ایجاد می‌کنند. وی ضمن این که هوا - را که برای زنده بودن موجودات لازم است - روح می‌نامد، اضافه می‌کند که از جمله اسماء هوا هنگامی که حرکت می‌کند «ریح» است که اصل آن «روح» بوده که واو آن قلب به یاء شده است. او هم چنین آب را مرکب از دو جسم لطیف می‌داند که باعث حیات هر موجود زنده‌ای می‌شود و اعتقاد وی چنین است: موجودات لطیفی که ارواح نامیده می‌شوند و در لسان شرع به آنها ملائکه گفته می‌شود، بیشترین تغییرات را در عالم هستی ایجاد می‌کنند (همان، ج ۳، صص ۳۰۹ و ۳۱۰).

۲-۳. دیدگاه المیزان

علاوه طباطبایی ملائکه را موجوداتی می‌داند که در وجودشان، منزه از ماده جسمانی اند، چون ماده جسمانی در معرض زوال و فساد و تغییر است و نیز کمال در ماده، تدریجی است. از مبدأ حرکت می‌کند تا به تدریج به غایت کمال برسد و چه بسا در بین راه به موانع و آفاتی برخورد کند و قبل از رسیدن به حد کمالش از بین برود؛ ولی ملائکه این طور نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۱۳). ملائکه موجوداتی غیر مادی اند که برخی از آنها مثالی و برخی دیگر، مجرد تام می‌باشند و هر یک از این موجودات جهان مادی ما، مرتبه‌ای از مثال و مرتبه‌ای از عقل دارند که در طول عالم ماده می‌باشد و در آیات و روایات، شواهدی برای آن یافت می‌شود (همان، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴). بر این اساس، شاید بتوان دریافت که فرشتگان موجوداتی مجردند و چه بسا به حسب مراتب، فرق کنند. برخی فرشتگان برزخی می‌توانند مجرد برزخی باشند؛ یعنی شکل و قیافه و نیز خواص ماده را داشته باشند، مثلاً آن طور که در روایات آمده است نکیر و منکر، به صورت‌های مختلف به دیده مرده ظاهر می‌شوند و برخی نیز ممکن است مجرد تام باشند (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۹۴). صاحب المیزان هم چنین می‌گوید: این که در روایات، سخن از صوت و شکل و هیأت‌های جسمانی ملائکه مطرح شده، از باب تمثّل است، یعنی فلان فرشته طوری است که اگر اوصافش با

طرحی نشان داده شود، به این شکل درمی‌آید و به همین جهت، انبیاء و امامان، فرشتگان را به آن صورت که برای آنان مجسم شده‌اند، توصیف کرده‌اند و گرنه ملائکه به صورت و شکل در نمی‌آیند (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۴).

بنابر آنچه گفته شد، دیدگاه رشیدرضا با علامه طباطبایی در اینکه ملائکه موجوداتی مجرد بوده و منزّه از مادیت و صورت‌های مادی‌اند، مشترک است و هر دو مفسر، به درستی بر این امر تأکید کرده‌اند، با این تفاوت که رشیدرضا معتقد است ملائکه ارواح لطیفی هستند که در جسم مادی، رشد و حرکت و توالد و... را ایجاد می‌کنند؛ ولی سخنی از اینکه فرشتگان می‌توانند به صورت‌های بشری بر پیامبران متمثل شوند، به میان نیاورده است؛ اما علامه طباطبایی با توجه به ظواهر آیات و روایات تأکید می‌کند که ملائکه در عین حالی که در وجودشان منزّه از ماده جسمانی‌اند؛ اما ممکن است بر پیامبران متمثل شده و هنگامی که پیامبران از صوت و شکل و هیئت جسمانی آنها خبر می‌دهند، به این معناست که فرشته به این شکل بر پیامبر متمثل شده است.

۳-۳. بررسی دیدگاه‌ها

یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص صحت و سقم هر ایده و نظری، میزان هم‌خوانی آن با آیات قرآن و روایات است. در بحث از ملائکه نیز باید به این نکته توجه داشت که آیا چنین دیدگاه‌هایی، با ظاهر آیات هماهنگ است؟ قرآن کریم فرشتگان را این چنین معرفی می‌کند:

۱. فرشتگان موجوداتی معصوم از گناه هستند که خدا را نافرمانی نمی‌کنند و همه اوامر الهی را دقیقاً انجام می‌دهند:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (تحریم: ۶).

۲. ملائکه دارای علم می‌باشند و علم آن‌ها به تعلیم الهی است:

﴿قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ (بقره: ۳۲).

۳. فرشتگان از مخالفت پروردگارشان که حاکم بر آنهاست، می‌ترسند و مأموریت خود را به درستی انجام می‌دهند:

﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نحل: ۵۰).

۴. ملائکه موجوداتی عالم هستند که به وجود خداوند و وحدانیت او گواهی می‌دهند:
۵. ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾
(آل عمران: ۱۸).

۶. فرشتگان الهی هرگز به پروردگار خود استکبار نمی‌ورزند و از او غافل نشده و برای او سجده می‌کنند:

﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (نحل: ۴۹).

۷. بعد از آفرینش آدم، مأمور شدند تا بر او سجده بر او کنند:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ﴾ (بقره: ۳۴).

۸. فرشتگان موجوداتی هستند که از پرستش خداوند تکبر ندارند و هرگز دچار خستگی و درماندگی

نمی‌شوند؛ بلکه شب و روز بدون هیچ سستی و ضعف، خداوند را تسبیح می‌گویند:

﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ (انبیاء: ۲۰ و ۱۹).

۹. فرشتگان الهی دارای مقام و مرتبه معین هستند:

﴿وَمَا مِثًا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾ (صافات: ۱۶۴).

۱۰. خداوند متعال ملائکه را به عنوان رسولان الهی قرار داده است:

﴿جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا﴾ (فاطر: ۱).

۱۱. از جمله وظایف ملائکه در آخرت، شفاعت در حق بندگان است؛ ولی شفاعت آنها مشروط

به اذن و رضایت خداوند می‌باشد:

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (نجم: ۲۶).

۱۲. یکی از افعال ملائکه، درود فرستادن بر پیامبر ﷺ است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب: ۵۶)

۱۳. ملائکه به تسبیح خداوند مشغول هستند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند:

﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ

أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (شوری: ۵).

همچنین در روایات درباره ملائکه آمده است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «برای خداوند فرشتگانی است در آسمان هفتم که از آغاز آفرینش تا روز قیامت در سجده هستند و اندام آنها از ترس، لرزان است، هر قطره از اشک چشم آنها جاری شود، به صورت فرشته‌ای در می‌آید. همین که روز قیامت فرا رسد، سرها را بلند کرده، می‌گویند: خدایا حق عبادت تو را ادا نکردیم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۶۰).

۲. امام علی علیه السلام در وصف فرشتگان می‌فرماید: «گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند و گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند و گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند و گروهی همواره تسبیح می‌گویند و خسته نمی‌شوند و هیچ‌گاه خواب به چشمانشان راه نمی‌یابد و عقل‌های آنها دچار اشتباه نمی‌شوند، بدن‌های آنها دچار سستی نشده و آنان دچار بی‌خبری برخاسته از فراموشی نمی‌شوند» (نهج البلاغه، خطبه ۱، ص ۳۵).

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل ملائکه را از نور آفرید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۱۹۱).

۴. در حدیث دیگری می‌فرماید: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا يَنْكِحُونَ وَإِنَّمَا يَعْيشُونَ بِسِيمِ الْعَرْشِ» «فرشتگان نه می‌خورند، نه می‌آشامند و نه ازدواج می‌کنند؛ بلکه با نسیم عرش زندگی می‌کنند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۳۳).

۵. امام رضا علیه السلام فرمود: «به راستی فرشتگان معصومند و به لطف خداوند، از کفر و زشتی‌ها محفوظند» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۴۱۷).

درباره ماهیت این موجودات شریف، اختلاف نظرهایی میان مفسران وجود دارد. طبری در تفسیر خود، ملائکه را از جنس نور می‌داند و از ابن عباس چنین نقل می‌کند: ابلیس، خود قبیله‌ای از قبائل فرشتگان بود که به آنها جن گفته می‌شد و از آتش گدازنده آفریده شده بودند. نام او «حارث» بود و یکی از نگهبانان بهشت محسوب می‌گردید. گفته شده است که سایر ملائکه از نوری غیر از این قبیله خلق شده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۸).

طبرسی نیز در تفسیر خود می‌نویسد:

ابلیس از جنس آتش است، در حالی که به نظر برخی، ملائکه نیروهای معنوی هستند که از هوا خلق شده‌اند و به اعتقاد حسن، از نور آفریده شده‌اند. ملائکه نمی‌خورند و نمی‌آشامند و تولید مثل نیز نمی‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۹۰).

فخر رازی هم با طرح اقوالی درباره فرشتگان، این چنین اظهار نظر می‌کند:

مردم در ماهیت فرشتگان و حقیقت آنها اختلاف کرده‌اند و حاصل کلام آنان چنین است: فرشتگان ناچار باید دارای ذواتی قائم به نفس باشند؛ آنگاه این ذوات یا باید متحیز و مکان مند باشند یا نه و در صورت اول (مکان مند بودن) اقوالی گفته‌اند که مشهورترین آن این است که فرشتگان، اجسامی لطیف و هوایی هستند که می‌توانند به اشکال مختلف درآیند و جایگاه آنان، آسمان هاست و این قول بیشتر مسلمانان است؛ اما در صورت دوم (عدم تحیز) فرشتگان، همان حقیقت موجود در ستارگان هستند که به سعد و نحس موصوفند و به گمان ایشان، آنها زنده و سخنگو هستند. از آنها آنچه سعادت می‌آورند، فرشتگان رحمتند و آن گروه که نحوست می‌آورند، فرشتگان عذابند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۲۷-۴۳۰).

اما مجلسی می‌گوید: برخی ملائکه را اجسام لطیف نورانی می‌دانند که به شکل‌های مختلف در می‌آیند و این قول را به امامیه بلکه به جمیع مسلمین - مگر عده کمی از فلاسفه - نسبت داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۶، ص ۲۰۲). البته این قولی است که هیچ دلیلی بر آن نیست؛ نه از عقل و نه نقل، علاوه بر این که چنین اجماعی در میان مسلمین وجود ندارد و هیچ دلیلی بر حجیت چنین اجماعی در مسائل اعتقادی نیست.

بهره‌گیری افراطی از علوم طبیعی در فهماندن اخبار مربوط به غیب، یکی از اشکالات صاحب المنار است که باعث شده ملائکه را به قوای طبیعی تأویل برده تا منکران وجود ملائکه را قانع ساخته و تفسیری از ملائکه ارائه کند که با علوم آنان هماهنگ و برای عقولشان قابل قبول باشد (تاج‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۲۷ و ۲۸)؛ اما باید گفت با توجه به ویژگی‌هایی که در آیات و روایات درباره ملائکه بیان شد، آیا می‌توان ملائکه را به قوا و انرژی‌هایی که در طبیعت انسان و موجودات وجود دارد، تفسیر کرد؟ آیا می‌توان معتقد به مادی بودن ملائکه شد؟ دقت در مطالب مذکور، این طرز فکر

را کاملاً نفی می‌کند. ملائکه موجوداتی هستند که دارای عقل و شعور و ایمان و عصمت می‌باشند. خواب و سستی و سهو و نسیان، برای بشر و موجودات مشابه است که اسیر ماده و جنس عنصری بوده و محتاج تغذیه و لوازم طبیعت حیوانی هستند؛ اما ملائکه به دلیل غیر مادی بودن، از این اوصاف و لوازم زندگی مادی منزّه هستند.

۴. رؤیت ملائکه

ایمان به وجود فرشتگان، ایمان به غیب است؛ چرا که ما آنها را نمی‌بینیم و با حواس ما قابل درک نمی‌باشند؛ زیرا ملائکه جسم نیستند تا با حواس جسمانی درک شوند.

رؤیت ملائکه، مطلبی است که از سوی مشرکان و به درخواست آنها، برای انکار رسالت پیامبر ﷺ مطرح شد. آنها می‌گفتند اگر ممکن باشد که کسی از جنس بشر، به پیامبری برسد و ملائکه بر او نازل شده و برای او وحی بیاورند و رسول خدا او را ببیند و با او سخن بگوید، پس باید افراد بشر نیز مانند او دارای این خصوصیات باشند؛ همچنین اگر آنچه او ادعا می‌کند، حق باشد، همه یا برخی از افراد بشر نیز باید مانند او شوند، یعنی ملائکه را ببینند و آنچه را او درک می‌کند، درک کنند. البته مشرکان عرب این اعتراض‌ها را از امت‌های سابق آموخته بودند؛ چون بنا به حکایت قرآن، اولین بار این مطلب توسط اقوام پیشین مطرح شد که می‌گفتند: «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا» (ابراهیم: ۱۰). به اعتقاد صاحب المنار، این قوی‌ترین شبهه مشرکان نسبت به وحی بود؛ به این دلیل که آنها به سبب سنگینی برتری رسل بر خودشان و به سبب غروشان، آنچه را خودشان به آن نمی‌رسیدند انکار می‌کردند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۱۳).

علامه طباطبایی وجه درخواست رؤیت ملائکه توسط مشرکان را این اعتقاد خرافی آنها می‌داند که می‌گفتند: بشر، موجودی مادی و فرورفته در آلودگی‌های شهوت و غضب است؛ از این رو نمی‌تواند با عالم بالا که نور محض است، ارتباط برقرار کند، چون مناسبتی بین این دو نیست و اگر فردی ادعای ارتباط با عالم بالا را داشته باشد، باید بتواند برخی از افراد آن عالم را برای گواهی بر صدق ادعایش بیاورد. بت پرستان علاوه بر این پندار غلط، چون ملائکه را عبادت می‌کردند و معنای دعوت انبیاء در چنین جوّی را انکار عبادت و شفاعت الهه‌های خیالی خود می‌دانستند، لذا از نظر

آنان ادعای انبیاء محتاج دلیل بود؛ بنابراین می‌گفتند خود ملائکه را بیاورید تا عبودیت را از خود نفی کرده و به صدق ادعای شما گواهی دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۹۸).

سنت الهی همواره بر این جریان یافته که ملائکه را از دید بشر بیوشاند و در پشت پرده غیب پنهان کند. با چنین سنتی، اگر به خاطر پیشنهاد مشرکان، ملائکه را نازل کند، قطعاً معجزه‌ای آسمانی خواهد بود. از آثار معجزه این است که اگر به درخواست مردم صورت گرفته باشد و آنها پس از دیدن معجزه، باز ایمان نیاورند، دچار هلاکت خواهند شد و چون انکار این کفار از روی عناد است، قطعاً ایمان نیاورده و در نتیجه هلاک می‌شوند. چنانچه در سوره حجر به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: «مَا نُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ» (حجر: ۸).

۴,۱. دیدگاه المنار

رشیدرضا در این باره می‌گوید: بشر در حالت عادی، استعداد رؤیت ملائکه و جن را ندارد؛ زیرا چشم بشر در این عالم، همه موجودات را درک نمی‌کند و فقط برخی اجسام مانند آب و چیزهای ثقیل تر از آن مانند اجرام رنگی را می‌بیند، نه چیزهای لطیف تر از آن مانند هوا و عناصر بسیطی که آب و هوا از آن تشکیل شده است؛ لذا ملائکه و جن هم که لطیف تر از همه این امور هستند، قابل رؤیت نیستند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۱۶).

اجسام لطیف، با اجسام ثقیل که دارای ابعاد سه‌گانه و وزن و حجم و نیز قابل ادراک حسی هستند، تفاوت دارند و به کمند حواس ظاهری بشر در نمی‌آیند و قابل ادراک حسی نیستند.

۴,۲. دیدگاه المیزان

علامه طباطبایی که ملائکه را موجوداتی مجرد می‌داند، معتقد است که ظهور عالم ملائکه برای مردمی که اسیر مادیات هستند، متوقف بر این است که ظرف وجودی شان تبدیل شود؛ یعنی با مردن، از دنیا به آخرت منتقل شوند و آن وقت است که عالم ملائکه را می‌بینند. البته در همین دنیا هم ممکن است چنین عالمی برای کسی ظاهر شده و ملائکه را ببینند؛ همچنان که بندگان برگزیده خدا که از پلیدی گناه، پاک و همواره ملازم ساحت قدس خداوند هستند، در همین دنیا،

عالم غیب را می بینند. شاید این معنا مراد آیه «مَا نُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ» (حجر: ۸) باشد. چون اگر مشرکین، پیشنهاد نازل شدن ملائکه را دادند، برای این بوده که آنان را در صورت اصلی شان ببینند تا پس از دیدن، دعوت پیامبر ﷺ را تصدیق کنند و این پیشنهاد جز با مردن آنها عملی نمی شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۱۰۰).

خداوند در سوره انعام می فرماید:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَفُضِيَ الْأُمْرُ لَمْ لَا يُنظَرُونَ وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ﴾ (انعام: ۸ و ۹).

برخی مفسران گفته اند: چون پیشنهادکنندگان، مردمانی فرورفته در مادیات بودند و ممکن نبود فرشتگان را به صورت اصلی خود ببینند، از این رو، اگر خدا می خواست درخواست آنها را قبول کند، ناگزیر او را به صورت بشری تمام عیار درمی آورد و مردم چون از آن جز صورت بشری را درک نمی کردند، باز همان شبهه ای که در مورد رسول بشری داشتند، پیش می آمد و از این پیشنهاد، چیزی نصیب آنها نمی شد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۹۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۹۴ و رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۱۵).

علامه طباطبایی می گوید:

این توجیه درست نیست؛ زیرا به فرض هم که قبول کنیم انسان عادی توانایی دیدن فرشتگان را در صورت اصلی شان ندارد و استناد کنیم به مثل آیه «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا» (فرقان: ۲۲) جواب، جواب صحیحی نخواهد بود؛ زیرا همان طور که خداوند می تواند به انبیای خود قدرت دیدار جبرئیل را در صورت اصلی اش عنایت کند - همان گونه که در روایت فریقین آمده پیامبر ﷺ جبرئیل را دو بار در صورت اصلی اش دید - می تواند به مردم هم قدرت دیدن ملائکه را بدهد تا آنان هم ایمان بیاورند و محذور خلاف حکمت هم لازم نمی آید، مگر مسأله الجاء و سلب اختیاری که آیه دلالت بر رفع آن دارد، وگرنه دیدن ملائکه محال نیست؛ همچنان که بقای شبهه را هم نباید محذور دانست، زیرا برای خداوند مقدور است که ملائکه ای را به صورت بشر نازل کرده، معرفی کند

تا مردم به فرشته بودن آنها اطمینان پیدا کرده و به آنها ایمان بیاورند، همچنان که در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت لوط علیه السلام خبر داده که اندکی پس از دیدن ملائکه، آنها را شناختند و در مورد آنها تردید نکردند. بنابراین چرا جایز نباشد که مردم هم مثل انبیاء، ملائکه را در قالب بشر ببینند و او را شناخته و یقین کنند و فقط یک محذور وجود دارد و آن این که لازمه دیدن ملائکه، ابراهیم شدن همه مردم و محو غرایز و فطریات آنها و تبدیل نفوس بشر به نفوس طاهره می باشد و لذا تنها همین محذور الجاء است که باعث از بین رفتن موضوع امتحان می شود و این دو آیه، آن را نفی می کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، صص ۲۴ و ۲۵).

البته در آیه ۲۲ سوره فرقان - که پیشتر گذشت - اصل دیدن فرشتگان را قطعی می داند. به این معنی که روزی هست که کفار، فرشتگان را ببینند؛ ولی آن روز را مشخص نکرده و تنها از وضع کفار در آن روز خبر داده تا به این معنا اشاره کند که درخواست دیدن ملائکه به نفع آنها نبوده و تنها زمانی ملائکه، آنها را مشاهده می کنند که با عذاب و هلاکت روبه رو باشند و این وقتی است که نشئه دنیوی به نشئه اخروی تبدیل شود و در حقیقت، کفار با این درخواست، نه تنها به خیال خام خود یعنی ناتوان کردن خدا و رسولش نرسیدند، بلکه در فرود آمدن عذاب شتاب کردند. اما این که منظور از «یَوْمَ یَرَوْنَ» چه روزی است؟ میان مفسران اختلاف است. برخی می گویند مراد روز قیامت است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۶۷ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۸)، ولی علامه طباطبایی، با توجه به سیاق آیات، این مشاهده را از مشاهدات لحظه مرگ می داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۰۰).

۴,۳. بررسی دیدگاه ها

با توجه به آن چه درباره ماهیت ملائکه بیان شد باید گفت ملائکه، موجوداتی مجرد و از عالم غیر مادی بوده و مشاهده و ادراک فرشتگان با خروج از حجاب های نفسانی و مسلح شدن به چشم دل میسر است که این عمل نیز بسیار دشوار است. بر همین اساس، آن کس که در هنگام مرگ است، چیزهایی را می بیند که حاضران در مجلس نمی بینند و آنان را به چیزهایی خبر می دهد که آن ها درک نمی کنند.

نتیجه‌گیری

وجود ملائکه، از مسلمات آیین اسلام و سایر ادیان توحیدی است و آیات و روایات بسیاری به وجود این موجودات تصریح دارند. برخلاف نظر رشیدرضا که برای فهماندن اخبار مربوط به غیب، در بهره‌گیری از علوم طبیعی راه افراط را در پیش گرفته و ملائکه را قوا و انرژی‌های موجود در طبیعت انسان و موجودات تصوّر می‌کند، علامه طباطبایی، ملائکه را موجوداتی مجرد و منزّه از ماده جسمانی می‌داند که آیات و روایات نیز - غیر مستقیم - بر این مطلب دلالت دارند. ملائکه به دلیل غیرمادی بودن، خواص ماده را ندارند و قابل دیدن و حس کردن برای افراد بشر نیستند؛ اما طبق آیه ۲۲ فرقان، روزی هست که کفار، فرشتگان را می‌بینند. اما این که منظور از «یَوْمَ یَرَوْنَ» چه روزی است، میان مفسران اختلاف است. برخی می‌گویند مراد روز قیامت است و برخی دیگر این مشاهده را از مشاهدات لحظه مرگ می‌دانند.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

قرآن کریم

۱. دشتی، محمد، ۱۳۷۹ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه انتشارات مشهور.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۴. تاج آبادی، مسعود، ۱۳۹۱ش، المنار در آینه المیزان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۶. رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ق، تفسیر المنار، بیروت: دار المعرفه.
۷. شهیدی صالحی، عبدالحسین، ۱۳۸۱ش، تفسیر و تفاسیر شیعیه، قزوین: حدیث امروز.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ش، تفسیر القرآن الکریم، قم: بیدار.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. _____، ۱۳۷۰ش، رسائل توحیدی، ترجمه علی شیروانی، تهران: الزهرا.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۵. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، العین، قم: هجرت.
۱۷. قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، میزان الحکمه، قم: دارالحدیث.
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۷ش، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق.
۲۲. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۳. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹ش، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

ب. مقاله

۱. سجادی، ابراهیم، ۱۳۷۶ش، میزان در پژوهش های اهل سنت، پژوهش های قرآنی، ش ۹ و ۱۰.

ج. پایان نامه

۱. فیجانی، صدیقه، ۱۳۹۲ش، بررسی تطبیقی ملائکه در تفسیر المیزان و المنار، رساله علمی سطح ۳، جامعه الزهراء علیها السلام، قم.